

• اشاره

جدیدترین ترجمه انگلیسی قرآن کریم (منتشر شده در سال ۲۰۰۰ میلادی)، به قلم دکتر فضل‌الله نیک آیین، با سبکی آهنگین و شاعرانه در ایالت ایلینوی (آمریکا) انتشار یافته است. در شماره ۸ مجله ترجمان وحی، معرفی کوتاهی از این ترجمه آوردیم. از آنجا که زوایایی از کار این مترجم ایرانی، شایسته طرح و بررسی است، در این شماره مصاحبه‌ای با ایشان ترتیب دادیم که مشروح آن در پی خواهد آمد. جهت آشنایی خوانندگان محترم مجله ترجمان وحی، در ابتدا بخشی از این ترجمه آهنگین را که از سوره فجر انتخاب شده است، عیناً نقل می‌کنیم.

نمونه ترجمه از آیات ۶-۱۰ سوره فجر

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ

6) Have You not noted what your Lord,

* *Quran: A Poetic Translation from the Original*, Translated by Fazlollah Nikayin, Skokie (Illinois), The Ultimate Book, 2000. xvi + 1084 pp.

Did unto Aad,

إِرْمَ ذَاتِ الْعِمَادِ

7) Of Iram, with their buildings proud,

الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ

8) The likes of which were never raised,

Throughout the world?

وَتَمُودَ الَّذِينَ جَاءُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ

9) And to Thamood,

Who rocky mountains hewed?

وَفِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَادِ

10) And unto Pharaoh, Lord of Multitude?

□

قبل از ورود به بحث ترجمه قرآن و ترجمه شاعرانه شما به زبان انگلیسی، می‌خواستم اصولاً نظر شما را در مورد مسئله‌ای که به عنوان «ترجمه‌ناپذیری» شاهکارهای ادبی جهان و متون مقدس مطرح است، جویا شوم.

بسم الله الرحمن الرحيم. در ابتدا از جناب عالی و تهیه‌کنندگان عزیز مجله وزین و ارزشمند ترجمان وحی تشکر می‌کنم. اما جواب این سؤال در واقع به تعریف از ترجمه بستگی دارد. این که عده‌ای گفته‌اند که شاهکارهای ادبی جهان ترجمه‌پذیر نیست، باید دید منظورشان از ترجمه چیست. اگر منظور، تولید مجدد یک اثر به زبان دیگر باشد، بدیهی است که این محال است. فی‌المثل بازتولید و خلق مجدد اثری از شکسپیر، حافظ، گوته یا مولانا به زبانی دیگر، یعنی فرضاً حافظ با همان کیفیات و شرایط در انگلستان بزرگ شود، یا شکسپیر به صورت محیرالعقولی، ادیب فارسی زبان شود، یا آنان در یک محیط دو زبانه دو فرهنگی رشد کنند. اینها حرف‌هایی است بی‌پایه و از لحاظ علمی هیچ ربطی به ترجمه ندارد. اکثر آثار ادبی و شعری جهان به زبان‌های دیگر ترجمه شده‌اند؛ نیز کتب مقدسه، از جمله ترجمه لاتینی معروف «هفتاد مترجم». آنچه می‌شود گفت این است که از این آثار ترجمه‌های مختلفی داریم: بد، متوسط، خوب یا عالی. در عالم ترجمه، انتظاری

بیشتر از یک «ترجمه خوب یا عالی» نباید داشت.

پس جواب من این است: آری، با عنایت به ناممکن بودن بازتولید، ترجمه خوب از هر اثری به هر زبانی امکان‌پذیر است. و ترجمه خوب یک اثر به زبان دیگر آن است که مترجمش ضمن انتقال دقیق مفاهیم، با حداکثر استفاده از توانایی‌ها، امکانات و ظرایف و بدایع در زبان مقصد، اثری به وجود آورد که اهل آن زبان، با خواندنش، بخش عمده‌ای از زیبایی و شیوایی و هنر نهفته در متن اصلی را لمس کنند. هرچه مترجم به این هدف نزدیک‌تر شود، ترجمه‌اش از جهات ادبی و هنری به متن اصلی شبیه‌تر خواهد بود، و در مورد ترجمه آثار بزرگ ادبی و شعری، کاری جز این متصور نخواهد بود؛ مگر آن که کسی بگوید: از نظر من، ترجمه یعنی خلق مجدد، و این البته حرف مهملی است! چنان که می‌دانید، فیتز جرالده، شاعر نامدار انگلیسی، نزدیک به صد تا از رباعیات خیام را ترجمه آزاد کرده که از بحث ما خارج است، اما در چند مورد که او مفهوم یک رباعی را، بدون کاهش و افزایش یعنی با رعایت امانت، به زیباترین صورت ترجمه کرده، نتیجه کارش، مثل اعلائی ترجمه یک اثر ادبی است.

□

با این شرایط که گفتید، مسلماً انجام ترجمه‌ای خوب از کتابی چون قرآن مجید، فوق‌العاده دشوار است.

در این تردیدی نیست. اما چنان که می‌دانیم، فی‌المثل در زبان فارسی، از قدیم‌الایام، قرآن ترجمه شده، از ترجمه‌های به اصطلاح تحت‌اللفظی، که شبیه کتابچه لغت معنی‌دیستانی بوده، گرفته تا ترجمه‌های نسبتاً خوب که بعضی از آنها در سی‌چهل سال اخیر انجام شده است. و مسلماً آن روحانیون و بازرگانان و مشایخی هم که اسلام را تا فیلیپین و اندونزی و جزایر دریای غریب (کارائیب) برده‌اند، آیات و مفاهیم قرآنی را، به قدر وسع خویش، برای مردمان آن بلدان و امصار ترجمه می‌کرده‌اند و توضیح می‌داده‌اند. اصولاً در میان ملل بیگانه با زبان عربی، بدون ترجمه، کاری پیش نمی‌رفته است. اجر همه این بزرگان هم محفوظ باد که قرآن را برای اقوام و طوایف غیرعرب قابل استفاده کرده‌اند. البته پس از آن مرحله، هر کس هم که علاقه و توان بیشتر داشته، به آموختن زبان عربی و قرائت متن اصلی قرآن تشویق می‌شده است.

به هر حال، قطعاً ارائه ترجمه‌ای خوب از قرآن مجید به زبان و فرهنگی دیگر مانند انگلیسی، به مراتب دشوارتر است.

در هر زبان امکانات هنری فراوان وجود دارد و چنان که می‌دانید، السستکم^۱ همه از آیات خداوندی است، اما بدون تردید، کار بسیار دشوار است؛ مقدمات و لوازمی می‌طلبد و عشقی خاموش نشدنی. اما چاره کار، باز هم در مطالعه خود قرآن نهفته است. توضیح می‌دهم، چنان‌که اکنون همگان معترفند، قرآن نه شعر است نه نثر، نه نثر مسجع است نه شعر نو، و نه امثال آنها، و از جهاتی مانند همه اینها هم هست!

اصولاً شعر و نظم و سجع و غیره از ابداعات بشر است. مگر قرار است که خداوند قادر متعال، خالق انسان و زبان، برای ابلاغ پیام خود از سبک یا به اصطلاح ژانر بشری معینی تقلید کند! خداوند احسن‌الخالقین تمام امکانات و صنایع معنوی و ظرایف و لطایف یک زبان بشری، و در این مورد عربی را، به نحوی که در دل‌ها و جان‌ها نفوذ کند و به آسانی هم قابل حفظ کردن باشد، در سبک بی‌همتای خود گنجانده است. به رغم پژوهش‌های زبان‌شناختی بسیار که در مورد بافت و ساختار قرآن مجید صورت گرفته، من اطمینان دارم که هنوز هم نکات مهم و ظریف دیگری در لابه‌لای آیات قرآن، کشف نشده، باقی مانده است.

□

ممکن است قدری جزئی‌تر و مشخص‌تر به این موضوع اشاره کنید؟

سال‌ها پیش استاد راهنمای دانشجویی بودم که در دانشگاه آزاد اسلامی پایان‌نامه‌ای در مورد «صنایع و ظرایف ادبی و شعری قرآن» می‌نوشت. در این رساله، با استفاده از تمام پژوهش‌های قبلی در منابع داخلی و خارجی، به حدود هفتاد تا از صنایع شعری و ادبی در قرآن با ذکر مثال، اشاره شده بود. از آن پس، هر بار که من در قرآن، از زاویه زبان‌شناختی، تدبیر کرده‌ام، به کشف نکته تازه‌ای نایل شده‌ام که یادداشت کرده‌ام. دلیل دیگر، این معجزه حفظ کردن قرآن است. به این نکته تا به حال از دیدگاه سبک‌شناسی توجه زیادی نشده است. چگونه است که می‌توان قرآن را سراسر از بر کرد و از هر جای آن که سؤال کنند، بدون پس و پیش شدن یک «واو»، از حفظ بازگو کرد؟ من فکر می‌کنم که آیه «وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ

۱. وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافُ اللَّسَانِ وَاللُّغَاتِ (روم، ۲۲).

□ ۱۱۱) مصاحبه با دکتر فضل الله نیک‌آیین ... □

فَهَلْ مِنْ مُدْكَرٍ^۱، از یک لحاظ، ناظر بر همین امر است و غیر از مفاهیم و معانی ملکوتی قرآن، در این زمینه هم راز و رمزهای دیگر هنوز پنهان است. ترجمه‌های موجود به زبان انگلیسی، آلمانی و فرانسوی هم، که عمدتاً به نثری نازیبا و ملالت‌انگیز برگردانده شده‌اند، فقط از عهده یک کار بر نمی‌آیند و آن ابلاغ و تبلیغ است!!

□

در این میان، با توجه به عنوان «ترجمه شاعرانه قرآن» به زبان انگلیسی، آیا شما عمده‌ترین ویژگی قرآن را نوعی «آهنگین» بودن آن می‌دانید؟

خیر، این هم جزئی از انواع صنایع و ظرایف و هنرهایی است که در متن قرآن مشهود است. در قرآن تقریباً از تمام ظرفیت زبان عربی استفاده شده است. آن صفت Poetic یعنی «شاعرانه» هم که ما روی جلد ترجمه انگلیسی برای ممتاز کردن آن از ترجمه‌های دیگر به کار برده‌ایم، به خاطر آن است که واژه بهتری نیافتیم، و گرنه، چنان که قبلاً گفتیم، سبک قرآن، منحصر به خود قرآن است. البته در اکثر زبان‌های دنیا هم وقتی مطلبی به نحوی زیبا و شیوا و آهنگی به یادماندنی ادا می‌شود، می‌گویند «شاعرانه» بود! تکامل معنایی این واژه هم خود معلول آن است که شعر، برجسته‌ترین و والاترین دستاورد هنری در زبان بشری است و من در نهایت عجز و خشوع و ضمن طلب آمرزش، باید بگویم که تمام تلاش ده ساله‌ام در ترجمه قرآن مجید، وقف آن شده است که بخشی از آن شیوایی و زیبایی و فصاحت و انسجام بی‌نظیر قرآن را، در زبانی دیگر بازتاب دهم. اگر توفیقی هست، از ناحیه دیگری است، ما وسیله‌ایم.

□

اگر در مورد این جنبه‌های هنری و صنایع و ظرایف، توضیح بیشتری بدهید، خیلی ممنون می‌شوم.

به چشم، اما اجازه می‌خواهم ابتدائاً جمله‌ای را در این زمینه از عزیز بزرگواری نقل کنم: «بارها گفته‌ام که هر پیامی، هر دعوتی، هر انقلاب و تمدن و فرهنگی تا در قالب هنر ریخته نشود، شانس نفوذ و گسترش ندارد و ماندگار نخواهد بود، و فرقی هم میان پیام‌های حق و

۱. سوره قمر، آیات ۱۷، ۲۲، ۳۲، ۴۰.

باطل نیست!'^۱

دقت کنید، اولاً، این سخن خود ملهم از وجود قرآن است، چون پروردگار عالم، خودش آن معجزه کلامی مشحون از هنرها را به زبان پیامبرش جاری ساخته است. ثانیاً گفته می‌شود که دیگران باطل را به هنر می‌آریند تا در جانها نفوذ کنند، پس چرا حق را به هنر نیاراییم؟ این مطلب یکی از قوی‌ترین انگیزه‌های من در ترجمه قرآن بوده است. به همین دلیل است که رسول اکرم (ص) به مجرد آن که کمی بر تعداد مسلمانان افزوده می‌شود و گویندگان مستعدی هم در میانشان پیدا می‌شوند، دستور می‌دهند که شعرای مسلمان مقابله کنند با آن «الشعراء» مذکور در سوره شعراء که: *يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ / فِي كُلِّ وَاوٍ يَهيمُونَ / يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ*، یعنی آن شعرای کفار و مشرکین؛ و جوابشان را به زبان خودشان بدهند و با تیغ سخن بکوبندشان. و به همین دلیل است که ائمه اطهار (ع) شعرای حق‌گوی مسلمان را آن همه عزت می‌گذاشتند و به بعضی صله بی‌دریغ عطا می‌کردند. به هر حال، از مطلب دور نیفتیم، قرآن پیام الهی است در ظرف هنر و مثل‌اعلای تلفیق قالب و محتوا، یعنی همان ویژگی برجسته آثار بزرگ ادبی جهان.

این نکته هم نگفته نماند: قرآن شعر نیست و رسول اکرم (ص) هم شاعر نیست. مشرکین و کفار که رسالت الهی پیغمبر (ص) را قبول نداشتند، می‌خواستند رسول خدا را به شاعر تبدیل کنند. با وجود این قرآن در نظر همه آنان شاعرانه بود، مطالبش شعرگونه بود و گرنه، نعوذ بالله، به پیغمبر تهمت «تاجر مجنون» می‌زدند! نه شاعر مجنون یا ساحر کذاب و کاهن و غیره. رسول اکرم (ص) که سحر و جادوگری نمی‌کرده، همه این اتهامات ناظر بر همان

۱. هنر از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ص ۹۰.

شاعرانه بودن، موزون و مقفی بودن و فصیح و بی‌همتا بودن آیات قرآن است. این افراد برای نخستین بار با سخن‌های متین و فاخر و در عین حال شاعرانه و شگفت‌انگیزی روبه‌رو شده بودند که در آن به جای توصیف می و معشوق و اسب و شمشیر، حرف‌های عجیب موزون دیگری زده می‌شد: *أَجْعَلِ الْآلِهَةَ الْهَاءَ وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجَابٌ! وَقَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا سَاحِرٌ كَذَّابٌ!*^۱

□

حالا، با اجازه شما، برویم به سراغ ترجمه ویژه شما به زبان انگلیسی؛ ابتدائاً بپرسم از چه زمان تصمیم به ترجمه قرآن گرفتید؟

اولین بار، حدود هفده هجده سال پیش به این فکر افتادم. در بعضی سخنرانی‌ها و کنفرانس‌ها در خارج از ایران، متوجه شدم که فلان سخنران مسلمان پس از مقداری صحبت به انگلیسی، برای تأکید مطلب خود آیه‌ای از قرآن نقل می‌کند، اما ترجمه این آیه که معمولاً از چند ترجمه معروف قرآن به انگلیسی نظیر یوسف علی، پیکتال، آربری، محمدعلی، ایروینگ و دیگران نقل می‌شده، از لحاظ بافت و ساختار و آهنگ، مانند بقیه حرف‌های گوینده بود؛ یعنی از آن قدرت، صلابت، فصاحت، جذابیت، زیبایی و شیوایی قرآن در آن هیچ خبری نبود و آیات قرآن برای شنونده انگلیسی زبان، جمله یا جملاتی بود در حد بعضی نوشته‌های روزنامه‌ای، و در مواردی بسیار ضعیف و نارسا و حتی ملال‌آور! خوب، این است اصل قرآن؟ قرآنی که حتی یک انگلیسی مسلمان عربی‌دان، مثل پیکتال، طنین و جاذبه الهی‌اش را آن همه توصیف می‌کند، که در مقدمه ترجمه نقل کرده‌ام. و بعد اضافه می‌کند که بسیاری از سوره‌های قرآن را، بدون یک کلمه پس و پیش، از حفظ دارم و حال آن که بسیاری از ضرب‌المثل‌های زبان مادری‌ام را خیلی دقیق به خاطر نمی‌آورم! یا ن. داود، مترجم یهودی قرآن، آن را بزرگ‌ترین اثر ادبی جهان می‌شمارد. به هر حال، از آن زمان به فکر افتاد که، اگر خدا بخواهد، باید کاری کرد که آن میلیارد‌ها انسان غیرعرب، بتوانند قطره‌هایی از این «شراباً طهوراً» را بچشند تا دست کم حدس بزنند که اصل عربی قرآن چه گوارا چشمه تسنیمی است! و برای تقویت روحیه خودم، تکرار می‌کردم: *لَا يَكْلَفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا*.^۲

۱. سوره ص، آیات ۴، ۵.

۲. سوره بقره، آیه ۲۸۶.

یک نکته لازم را هم این جا بگویم که چون لزوم این ترجمه جدید، بر اساس نقد کارهای قبلی است، سوء تفاهمی پیش نیاید. من دست تمام کسانی را که قرآن ترجمه کرده‌اند و در راه ابلاغ پیام قرآن تلاش کرده‌اند می‌بوسم و در مقدمه ترجمه هم دین خود را به آنان متذکر شده‌ام. اگر زحمات آنان نبود، پیشرفت هم پیدا نمی‌شد. مع هذا نقد کردن منصفانه یک اثر، آن هم به خاطر قرآن، کاری است که باید با شجاعت انجام شود.

□

بعد از این تصمیم، عملاً چه مراحل را پشت سر گذاشتید؟

از حدود دوازده سال پیش مشغول کار شدم. نزدیک یک سالی در میان آثار وزین و معتبر زبان انگلیسی به جست و جو پرداختم، پس از چندی متوجه شدم که اکثر آثار شعری و ادبی متین و فاخر در این زبان مانند کارهای شکسپیر، بهشت گمشده میلتن و مزامیر داود و نیز ترجمه آثار کلاسیک ارزشمند از زبان‌های دیگر به انگلیسی: هومر از یونانی، ویرژیل از لاتینی، گوته از آلمانی و امثالهم همه در پایه وزنی iambic است که در بعضی از فرهنگ‌ها نوشته‌اند: «وتد مجموع» که ویژگی‌های عروضی آن به توضیح فنولوژیک جداگانه نیاز دارد. اجمالاً پایه وزنی محکم و جاذب و والایی است که غیر از کاربرد شعری‌اش، اگر نوشته‌ای به این آهنگ، با مکث‌هایی کوتاه خوانده شود، می‌تواند خطابه‌ای هم باشد. همه انگلیسی‌زبانان با این آهنگ آشنا هستند و به مجرد شروع قرائت، هشدار می‌گیرند که قرار است مطلبی به ریتمی فخیم خوانده شود. متأسفانه این گفت و گوی ما که برای چاپ در مجله است، صوتی همراه نخواهد داشت! بنابراین نکاتی را نمی‌توان بیان کرد. البته برای اطلاع انگلیسی‌دان‌ها می‌شود آن مصرع معروف شکسپیر، از زبان هاملت را مثال آورد:

To be or not to be? That is the question

که هنگام خواندن آن، سیلاب‌های ۲، ۴، ۶، ۸ و ۱۰ با تأکید ادا می‌شود. این از جهت پیدا کردن پایه‌ای برای آغاز کار. اما بعد ضمن عمل متوجه شدم که کل تجربیات قبلی‌ام، از لحاظ تسلط بر زبان انگلیسی، یعنی کار در مراکز خبری و ژورنالیستی خارج، نوشتن تز دکترای در زمینه «تأثیر همه جانبه عربی بر فارسی»، تدریس چندین ساله در دانشگاه کمبریج و ترجمه چند کتاب و خلاصه همه به اصطلاح معلومات قبلی‌ام، برای انجام این مهم یعنی ترجمه قرآن مجید به زبانی جذاب و فاخر، هیچ است!

متظورتان این است که آن سوابق و تجربیات را برای تحقق این پروژه مهم کافی نمی‌دانستید؟

بله، اندکی مبالغه شد! دیدم همه سرمایه موجود، برای انجام ترجمه‌ای از قرآن که ضمن رعایت امانت، هم روان و قوی و منسجم باشد، هم روحبخش و شاعرانه، کافی نیست. بنابراین چندین بار بهترین ترجمه‌های موجود به زبان‌های مختلف را مطالعه کردم و همراه با آن مراجعه‌ای دائمی داشتم به تفاسیر معروف و کتاب‌های لغت. البته این مطالعات مستقیماً به موضوع ترجمه ربطی نداشت، بلکه بیشتر برای تقویت بینش خودم بود، زیرا پس از آغاز کار ترجمه، فقط اصل قرآن را همیشه در برابر خود گشوده داشتم، و می‌توانم بگویم که هر آیه قرآن را، برای آن که بهتر و عمیق‌تر در فکر و ذهنم رسوخ کند، ده‌ها بار با صدای بلند می‌خواندم. اما این تلاش‌ها همه نیمی از مسئله بود. قسمت اصلی کار، چنان‌که قبلاً هم اشاره کردم، درست، زیبا و آهنگین نوشتن به زبان انگلیسی بود. یعنی پس از فهم معنای ظاهری آیات قرآن، آن کار طاقت فرسای عاشقانه شروع می‌شد. به دنبال آخرین تعمق در آیه یا آیاتی، به خود می‌گفتم: خوب، حالا این دریا معنی را با آن قالب شیوایش، در ظرف زبان انگلیسی بریز! به این دلیل از همان اوایل کار ترجمه، برای تقویت این نیاز حساس، مطالعه دوباره بسیاری از آثار ادبی و شعری انگلیسی را شروع کردم و فکر می‌کنم در دوران کار، بیش از چهل دیوان و مجموعه شعر خوانده باشم. بهشت گمشده یعنی داستان هبوط آدم و حوا سروده جان میلتون را، دست کم پنج‌شش بار مرور کردم، چرا؟ چون هدف آن بود که پیام الهی قرآن را به روحبخش‌ترین وجه، از طریق زبان انگلیسی که فعلاً رایج‌ترین زبان ارتباط بین‌المللی است، به آن میلیون‌ها انسان، که عربی نمی‌دانند، برسانم. اینها را مدام می‌خواندم و کامپیوتروار به خاطر می‌سپردم، یا جاهایی را علامت‌گذاری می‌کردم که وقتی ضمن ترجمه به مفهوم معینی در قرآن رسیدم، بتوانم آن را با استفاده از بهترین واژه یا عبارات موجود در آن زبان، بیان کنم، البته در چارچوب همان پایه عروضی همراه با بعضی نوآوری‌ها و ابتکارات.

□

از قضا من هم ضمن مطالعه ترجمه شما به بعضی موارد معرفی واژگان عربی در انگلیسی و بعضی نوآوری‌ها برخوردم، برای این کار چه معیار و ضابطه‌ای داشتید؟

در این ترجمه، همواره در نظر داشتم که هر جا ممکن است و به روانی و شیوایی کلام

صدمه نمی زند، بعضی کلمات قرآنی را در انگلیسی معرفی کنم. اگر این کار با ظرافت و رندی انجام شود، مخّل چشم و گوش نخواهد بود و جا می افتد. الله، اسلام، مسلم، رحمان، سکینه، شریعت، جحیم، صلاة، زکوة، انصار، مهاجرین، اُمت، حدیث و چند واژه دیگر را با ملاحظه بافت و آهنگ کلام در مواضع شایسته به کار برده‌ام. الله، به صورت‌های Allah، God و the One در جاهای مختلف به کار رفته تا مفهوم خالق فاطر واحد، خداوند قادر متعال، خوب درک شود. اصولاً قرآن «خداینامه» است و الله در موارد بسیار، در خود قرآن کاملاً توصیف شده و نیازی نیست که جداگانه صفحاتی را در توضیح الله یا ربّ سیاه کنیم، یا در توضیح صفاتی چون علیم، رحیم، واسع و غیر آن، در متن ترجمه، بعضی عبارات دراز و بی ریخت و گوشخراش که از خودمان ساخته‌ایم، بیاوریم، همچنان که بعضی مترجمان مسلمان شبه قاره هند کرده‌اند، و واقعاً ظلم به فصاحت و بلاغت قرآن است. البته – چنان که حتماً ملاحظه فرموده‌اید – من پانویس‌های مختصری مثلاً در مورد «مسلم»، آن جا که حضرت یوسف می‌گوید: «مرا مسلمان بمیران» و هر جای دیگری که لازم بوده، نوشته‌ام، یا در مورد «عاد و ثمود» گفته‌ایم: اسامی بعضی اقوام باستانی در شبه جزیره عربستان بوده است. به هر حال، قرآن را باید روان و دقیق و زیبا ترجمه کرد، نیاز به کاهش و افزایش و اضافاتی در پراکنش نیست، چون اینها با امانت ترجمه، مغایرت دارد. خلاصه، اگر بشود این حرف را زد: حزب اللهی تر از الله نباید بود!

□

از بعضی ابتکارات و نوآوری‌ها هم بگویید، مثلاً دیدم برای «ظهار»، فعل *ziharize* درست کرده‌اید!

آیه دوم سوره مجادله را می‌گویید. البته در آن جا هم فعل آمده است: الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْكُمْ مِنْ نِسَائِهِمْ. ضمناً باز هم زیرنویس کوتاهی آورده‌ایم در توضیح این سنت دوره جاهلیت که می‌گفتند: بعد از این مثل مادرم هستی! حال شاید بد نباشد که به عنوان یک نمونه نسبتاً مشکل کار، ترجمه این آیه را نقل کنیم تا خوانندگان به سبک کارمان بیشتر آشنا شوند، اگرچه «ظهار» از لحاظ موضوعی چیزی نبود که میدان زیادی به هنر نمایی بدهد!

ترجمه آن آیه از این قرار است:

Amongst you those who put away their wives,
By the assertion: “Thee I ziharize”

Know that they never shall
become their mothers!

Their mothers are no others,
But those who gave them birth!
They surely issue from the
mouth,

A word obscene and lacking
truth;

Yet God is Pardoning,
Forgiving.

□

نمونه‌های دیگری هم می‌توانید ذکر کنید؟

بعضی موارد که در یادم مانده، کلماتی چون «تین» و «زیتون» را در آیه مربوطه آورده‌ام با زیرنویس کوتاهی. «تسنیم» را در موضعی که خوب جا افتاده، ذکر کرده‌ام. همچنین «زقوم» را در سه جای قرآن، دو واژه «محکمات» و «متشابهات» را که اتفاقاً باز خوب در متن جا گرفت، عیناً به کار برده‌ام به جای ترجمه کردن آنها، و در این مورد، توضیحی در چند سطر، در زیرنویس آوردم. بعضی کلمات هم ناگزیر ذکر شده‌اند مانند اسامی بت‌های مشرکان، یعنی یعوق و یغوث و سواع و غیره که در سوره نوح پشت سر هم آمده و کار سختی بود؛ همچنین اسامی آن شترها بحیره و حام و وصیله و غیره. از همه مشکل تر کلمه «بدر» بود، چون Badr به این صورت در انگلیسی تلفظ شدنی نیست، یعنی فرضاً باید تبدیل می‌شد به Badir, Bader یا Badri و نظیر آنها. در این جا من اصل عبارت عربی «بِئَدْرِ» را آوردم و در زیرنویس نوشتم bi-Badrin در عربی یعنی «در جنگ بدر»؛ ترجمه مربوط به این آیه ۱۲۳ آل عمران که می‌فرماید: «وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ» به این شکل است:

God had indeed helped you *bi-Badrin*,

And you were *then* some weak and helpless brethren

و البته استفاده از واژه brethren در معنای یک «جمع کوچک از مؤمنین» هم بر ارباب

معرفت در زبان انگلیسی پوشیده نیست! این تلاش‌ها در موارد خاصی به عمل آمده، چون زیاده روی در آن باعث زدگی خواننده و شنونده می‌شود.

□

گفتید که پایه کارتان آن وزن «آیمبیک» است که معمولاً در انگلیسی از بیت‌های ۱۰ تا ۱۱ هجایی تشکیل می‌شود، آیا این الگو در سراسر قرآن رعایت شده است؟

ضمن حفظ آن اساس، طول سطرها، طبق نیاز آیات، کوتاه، متوسط یا بلند است. قافیه‌ها مرتب و منظم نیست، که این قضیه اتفاقاً در انگلیسی کنونی از زیبایی‌های کار است! در این ترجمه، در واقع، مانند اصل عربی قرآن، قوافی، متغیر و متنوع است و در عین حال نوعی هماهنگی دارد. چون نمی‌خواهیم اصطلاحات فنی به کار ببریم، اجماًلاً باید بگوییم که از جهتی با الهام از خود قرآن، از آرایش‌های زبانی موجود در زبان انگلیسی استفاده شده است، گرچه فنولوژی عربی و انگلیسی چندان ربطی با هم ندارند.

شاید قبلاً اشاره کرده باشم، من هنگام ترجمه قرآن، خودم را در اختیار اصل عربی یک آیه یا چند آیه و تصور آنچه در انگلیسی، پس از این تمرکز، به ذهنم می‌رسید قرار می‌دادم و می‌گذاشتم تا ویژگی‌های هر سوره یا مجموعه‌ای از آیات، مرا در زمینه نوع ترجمه، اندازه سطور و قوافی مختلف راهنمایی کند و در این لحظات هرگز به ترجمه‌های دیگر توجه نداشتم و تصمیمی از قبل نمی‌گرفتم، و در یک سخن، انتخاب واژگان معین، اندازه سطرها، نوع قافیه‌ها و تنوع آنها، عمدتاً غیرارادی یا الهامی بوده است.

□

اما در مواردی سطرها یا مصرع‌ها به نظر خیلی طولانی می‌رسد، مثلاً در سوره جن...

خوب دقت کرده‌اید. راستش این سوره جن سوره عجیبی است! البته در جریان ترجمه، یک بار دوست بزرگواری به من گفت: هر وقت ترجمه سوره‌ای را تمام می‌کنی، می‌گویی: «سوره عجیبی بود!» بگذریم. احساس کردم این سوره چنان گیرایی، عظمت و سحر بیانی در خود نهفته دارد، با آن ۱۲ بار تکرار آن، انا و انهم در آغاز آیاتش، که حتماً باید در ترجمه آن کار دیگری بکنم. نتیجه این تلاش، چنان که دیده‌اید، مصرع‌هایی است از لحاظ عروض انگلیسی ۱۴ سیلابی، که خواندنش در انگلیسی، مُطَنطن و نفس‌گیر است، اما اگر خوب از آب

درآید، مطلبی جانانه می‌شود. **بایرون** دو سه بار با موفقیت به این کار دست یازیده است. ان شاء الله کمی از قدرت و عظمت **سوره جن** به این ترتیب منعکس شده باشد. البته این را انگلیسی زبان‌ها حس می‌کنند یا کسی که با ادبیات انگلیسی حسابی آشنا باشد. مثال از فارسی نمی‌شود آورد، شاید با بعضی از قالب‌های شعری در زبان فارسی با آن طنین‌های شگفت‌انگیزشان قابل مقایسه باشد، مثلاً شعر: «هان ای دل عبرت بین، از دیده نظر کن هان / ایوان مدائن را آئینه عبرت دان» یا: «خیزید و خز آرید که هنگام خزان است» یا: «ساکنان حرم ستر عفاف ملکوت» و امثالهم که همگان با آنها آشنایی دارند.

□

و بالاخره بپرسم در این دوران تقریباً یک ساله که از انتشار این ترجمه می‌گذرد، چه واکنش‌هایی در میان خوانندگان خارجی پیدا کرده است؟

با توجه به این که این ترجمه را به دلایلی در آمریکا چاپ کردیم و برای این منظور یک شرکت کوچک انتشاراتی با کمک چند نفر قرآن دوست تشکیل دادیم، با انواع کمبودهای پرسنلی و سرمایه‌ای به ویژه برای تبلیغات مطلقاً لازم، روبه‌رو بودیم، اما تلاش مظلومانه‌مان، به حول و قوه الهی، نسبتاً موفقیت‌آمیز بوده است.

بسیاری از صاحب‌نظران، اساتید عربی‌دان، منتقدان کتب مذهبی و غیرهم، این ترجمه را با عباراتی ستوده‌اند که چون حقیر مترجم آن هستم، از نقل آنها خودداری می‌کنم. ولی اجباراً از نظر تبلیغ، بعضی از این تقریظات در سایت انتشاراتی، تحت نشانی www.theultimatebook.com نقل شده است؛ از جمله مجله *Islamic Horizons* که ارگان فدراسیون مسلمانان در آمریکای شمالی است، نوشته است: «بالأخره بعد از ۱۴۰۰ سال، مسلمانی پیدا شد و بخشی از زیبایی‌های متعالی قرآن را برای دیگران منعکس کرد.» اما برای شخص من، یکی دو مورد بیشتر دلنشین بوده است. یکی از ناحیه محمدعلی، قهرمان معروف بوکس جهان، که می‌دانید از چند سال پیش دچار بیماری پارکینسون شده است. روزی رئیس دفتر ایشان به من زنگ زد و دعوت کرد که بنده و همکاران برای صرف ناهار به منزل او که در مزرعه بزرگی در میشیگان واقع شده برویم، و می‌گفت: محمدعلی از وقتی این ترجمه قرآن به دستش رسیده، آن را از خودش جدا نمی‌کند و حتی در لحظات قرائت، به نظر

می‌رسد که بیماری‌اش هم بهبود می‌یابد و بهتر حرف می‌زند؛ که من خدا را هزار بار شکر کردم. به هر حال به دیدنش رفتیم و پذیرایی شدیم و عکس گرفتیم و امضا و غیره، و نیز قول تبلیغی مجانی از طرف ایشان برای این ترجمه قرآن که برای شهرت ترجمه بسیار مفید بود. دیگر خبری از یک جوان ایرانی داشتم از کالیفرنیا، از نسل دوم ایرانیان مقیم آمریکا که حتی فارسی را هم روان صحبت نمی‌کند. اقوامش به من گفتند که این ترجمه را چند روزی می‌خوانده و بعداً آن را برده به دانشگاه و به دوستان آمریکایی‌اش با غرور می‌گفته: قرآن ما چنین است!

این گونه عکس‌العمل‌ها، برای من حتی خیلی بیشتر از نظرات تحسین‌آمیز بعضی ناقدان ارزش داشته است. در سال‌های اولیه کار هم، که ترجمه من از بعضی سوره مکی را دوستان عزیزم در روزنامه انگلیسی زبان ایران نیوز چاپ می‌کردند، یک‌بار سردبیر روزنامه به من گفت که امام جمعه سیاه‌پوستان در واشنگتن یا لوس آنجلس (الان درست یادم نیست)، تلفن کرده از آن‌جا و کل ترجمه را خواسته است. ایشان گفته که این ترجمه هنوز چاپ نشده، و وقتی علت درخواستش را از آن امام جمعه پرسیده، او جواب داده است: «سال‌هاست سعی می‌کنم که بچه‌های سیاه‌پوست مسلمان، آیاتی را از روی ترجمه‌های موجود حفظ کنند و در این کار توفیق زیادی نداشته‌ام، اما این چند سوره از روزنامه شما را به آنها دادم و روز بعد دیدم بچه‌ها دارند دسته‌جمعی کل سوره را با صدای بلند می‌خوانند!» چنین خبرهایی واقعاً قلب انسان را گرم نگاه می‌دارد. *پیشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*
در مورد سؤال شما، یک نکته دیگر را هم عرض کنم. بسیاری از صاحب‌نظران و اساتید عرب در این مورد سکوت کرده‌اند و یک استاد فلسطینی دانشگاهی در شیکاگو به من می‌گفت: عصبیت بعضی‌ها بر اسلامشان غلبه دارد، در خفا می‌گویند، باز یک ایرانی پیدا شد و کار بدیعی کرد! به هر حال، العهدة علی الراوی.

□

به عنوان آخرین سؤال، لطفاً چند کلمه هم درباره برنامه‌های مربوط به تجدید چاپ، تجدید نظر و تبلیغات لازم بگویید.

نسخه کنونی در ۱۱۲۰ صفحه با جلد گالینگور به صورتی شکیل در چند هزار نسخه در

□ ۱۲۱ مصاحبه با دکتر فضل الله نیک‌آیین... □

شیکاگو چاپ و منتشر شده است. این نسخه البته گران تمام شد و هدیه آن ۸۰ دلار است. در مرحله بعدی کار، باید ترجمه را در تیراژهای بسیار زیادتر به صورت شمیم چاپ کنیم که خرید آن برای اکثر مردم ممکن باشد و غیر از آمریکا، کانادا و اروپا به دیگر نقاط جهان برسانیم: جو جهانی هم الحمد لله کاملاً آمادگی دارد و باید از آن برای انتشار و توزیع وسیع قرآن استفاده کرد. یک کاست هم از سوره‌های یوسف و مریم ضبط کردیم با قرائت انگلیسی حقیر برای تبلیغ بیشتر، و به دنبال آن درخواست‌های زیاد، نامه و E-mail و غیره آمد که تمام قرآن در یک CD ضبط شود که این کار چند ماهی طول می‌کشد و جزو برنامه‌های جاری است. متأسفانه امکانات مالی مان در حال حاضر نزدیک به صفر است! اما شکوه‌ای نمی‌کنم: علیه توکلت و علیه فلیتوکل المتوکلون.

از شما سپاسگزاریم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی